

خبرها

کنگره علامه شرف الدین در لبنان

ایسنا : کنگره علامه شرف الدین هفته گذشته با حضور جمعی از علمای جهان اسلام افتتاح شد.
حجت الاسلام ربانی رئیس دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم در مراسم افتتاح این کنگره هدف دفتر تبلیغات اسلامی را از برگزاری این مراسم، ترویج فرهنگ ناب اسلامی و احیای آثار علمای برجسته جهان اسلام ذکر کرد. وی گفت: مرحله اول این کنگره در سال ۸۳ با همکاری مجمع تقریب مذاهب اسلامی، مجمع جهانی علوم اسلامی و سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی در شهر قم برگزار شد. رئیس دفتر سازمان تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم از انتشار آثار علامه شرف الدین در ۱۱ جلد توسط دبیرخانه کنگره خبر داد. در ادامه، پیام عداد اولیٰ لحدود رئیس‌جمهور لبنان برای کنگره، خوانده شد. رئیس‌جمهور لبنان در پیام خود گفته بود: سیر فکری و عملی علمای اسلام الگویی مناسب برای جوامع اسلامی است و امام شرف‌الدین در میان علمای برجسته جهان اسلام و الگودهی اخلاقی، اجتماعی و سیاسی از درخشش خاصی برخوردار است. وی تصریح کرده بود: شرف الدین مرد گفت‌وگو، وحدت و اصلاح بین مذاهب اسلامی بود و چهره یک انسان مسلمان را در لبنان و جهان عربی و اسلامی از خود نشان داد. در ادامه، نایب‌رئیس مجلس اسلامی شیعیان لبنان، نخست‌وزیر لبنان و رئیس مجلس لبنان در پیام‌های جداگانه‌ای، به ابعاد مختلف شخصیت مرحوم علامه شرف‌الدین پرداختند. این کنگره در پنج محور شرف‌الدین، داعیه‌دار وحدت مسلمانان و ادیان الهی، گفت‌وگو راهی برای تعامل یا اختلاف، گفت‌وگوهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی و راه‌های تفکر و کلام در کتاب و سنت و کوشش در جهت تخریب، ۲۷ و ۲۸ اردیبهشت‌ماه برگزار شد. در روز سوم کنگره از خانه علامه شرف الدین و نمایشگاهی که برپا شده‌است، بازدید می‌کنند. همزمان با برگزاری این کنگره، سایت اینترنتی کنگره به‌آدرس www.sharafaldin.com را راه‌اندازی می‌شود. در مجموعه آثار وی که در ۱۱ جلد در بیروت توسط واحد اجرای آثار اسلامی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی منتشر شده، تمامی آثار و نامه‌های دوران مختلف زندگی مرحوم شرف‌الدین گردآوری شده‌است. این مجموعه به زبان عربی منتشر شده و توسط دبیرخانه کنگره بین‌المللی علامه شرف‌الدین، در دسترس پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، پیش فروش می‌شود.

احوال و آثار حکیم خیام نیشابوری

ایسنا: مفاخر ملی کشور عامل و محور همبستگی ملی هستند و دولت و دستگاه‌های اجرایی به بزرگداشت مفاخر ملی کشور موظف‌اند.
قهرمان رشید معاون سیاسی، اجتماعی استانداری خراسان رضوی در همایش بررسی آثار و احوال خیام نیشابوری با بیان این مطلب گفت: تمام تلاش ما بر این است که با استفاده از امکانات موجود و همکاری دستگاه‌های اجرایی ذی‌ربط، نتخگان استان و اندیشمندان، بستری را برای تبیین بهتر این مهم و تحقق بیشتر همبستگی ملی و بزرگداشت بهینه مفاخر فرهنگی استان که استوانه غنی فرهنگ و ادب ملی ما هستند، فراهم کنیم.
وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در پیامی به همایش بررسی آثار و احوال خیام نیشابوری، این شاعر و دانشمند بزرگ جهان اسلام را پیوندگاه دو بحر ژرف و دو رود خروشان علم و خرد و ادب و معرفت ایرانی و اسلامی دانست.
محمدحسین صفارهرندی در این پیام اظهار داشته‌است که خیام نیشابوری، خرمند حکیمی‌است که سعی بی‌تلفیرش در گشودن گره‌های کور دقایق علمی و استدلالی در عرصه ریاضیات و نجوم، ذهن هر اهل فنی را در دنیای جدید به شگفتی وامی‌دارد و در همان حال، شاعر شیرین گفتاری‌است که رباعیات و نغز و پرمغزش دل هر اندیشه‌ورز بامعرفی‌ی‌را به آسمان فرامی‌خواند.
در این پیام، همچنین اعلام شده که سرزمین افتخارآفرین ایران در طول قرون و اعصار متناوبی، مطلع ستارگان درخشانی بوده که پرتو معرفت، ادب و حکمت را کریمانه بر اقصی نقاط گیتی افشاندند‌است. وی ۲۸ اردیبهشت‌ماه روز بزرگداشت حکیم عمرخیام نیشابوری را به تمامی ایرانیان داخل و خارج از کشور تبریک گفت و از تمامی برپادارندگان این روز ملی تقدیر و تشکر کرد.
رئیس سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی نیز در همایش بررسی آثار و احوال خیام نیشابوری، طی پیامی اعلام داشت: حکیم عمرخیام نیشابوری بی شک از قله‌های بلند علم و ادب و از نوابع علمی دوران طلایی تمدن اسلامی و ایران است که نه تنها رباعیات، که تحقیقات و پژوهش‌های علمی‌اش، سرتاسر، ملمو از ابتکار و خلاقیت و افتخیر است. او دارای همتی بلند، بینشی عمیق و فکری مستقل بود.
محمود محمدی عراقی همچنین در این پیام عنوان داشته‌است که چهره شاخص خیام را باید در ابعاد ریاضی و علمی او دید و نوآوری‌های او را در ریاضیات، هندسه و نجوم دوباره مرور کرد.
در این پیام همچنین آمده، خیام نمونه برجسته‌ای از یک مسلمان متبکر و خلاق‌است که پیشنثازی و نوآوری مسلمانان را در علوم و فنون مختلف به رخ عالمیان کشیده‌است.
رئیس سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی همچنین عنوان کرده که اینک فرزندان ابن سینا، خیام، ابوریحان بیرونی و ستاره‌های بی‌شمار آسمان علم و معرفت تاریخ تمدن ایران را با دستیابی به همه مرزهای دانش پیرشفته امروز چون علوم هسته‌ای و... می‌روند تا چون نیاکان بزرگ خویش پرچمدار دوران نوینی از تمدن اسلامی باشند.
در ادامه، مقاله‌هایی درباره آثار و شخصیت علمی این دانشمند بزرگ ایران‌زمین از دکتر محمدرضا راشد محصل، جواد محقق، ابرفورس رسول‌هادی زاده از تاجیکستان و دکتر سیدمهدی زرقانی ارائه شد.

اسلام و اندیشه انتقادی

هدف نواندیشان دینی مدرن کردن اسلام نه اسلامی کردن مدرنیته

حسن یوسفی اشکوری

آنچه می‌خوانید مقاله ارائه شده حسن یوسفی اشکوری به جلسه رونمایی کتابی درباره اندیشه‌های وی در لندن به نام **Islam and democracy** است که به قلم زیبای میرحسینی و ریچارد تهر منتشر شده است. ■ ■ ■

یورگن هابرماس فیلسوف نامدار آلمانی در ۲۸ نوامبر سال ۲۰۰۵ میلادی به مناسبت دریافت جایزه هولبرگ در دانشگاه نورژ تحت عنوان «مذهب در عرصه عمومی» سخنرانی کرد و طی آن از منظر فلسفی نکات قابل توجهی در باب تعامل و تفاهم مومنان و غیرمومنان در جهان مدرن بیان کرده است. این سخنرانی اخیراً در ایران ترجمه شده و انتشار یافته و با استقبال گسترده محافل روشنفکری مواجه شده است. به دلیل اهمیت مطالب آن و نیز به دلیل جایگاه جهانی هابرماس به عنوان یک روشنفکر انتقادی و سکولار و نیز به‌خاطر افزایش خشونت در جهان و ضرورت صلح و مدارا در همه‌جا، مناسب دیدم که در این مجال و در این محفل صمیمانه‌ای که در آن شماری از روشنفکران هر دو جریان دینی و غیردینی حضور دارند، ایده‌ها و توصیه‌های این متفکر را یی بکرم تا گامی در جهت تقویت مدارا و تفاهم و عدالت بردارم.

ایده و آرمان بلند هابرماس در این سخنرانی عبارت است از تحقق جامعه‌ای (جهانی یا محلی) براساس «تعامل» و «تفاهم» بین دو جریان قدرت‌مند و موثر سکولارها و دین‌ورزان. اما توصیه‌های ایشان برای رسیدن به این هدف را می‌توان چنین برشمرد: ۱- تصحیح مبانی معرفت‌شناسی سکولاریسم و تعالی آن به مرحله «پساسکولار» و نیز تحول در مبانی فلسفی و معرفت‌شناختی دینی با رویکرد هرمونتیکی و پلورالستیک و تعالی آن به مرحله «پساتلفیق‌زیک»، ۲- به رسمیت شناختن موجودیت هر دو جریان در جهان مدرن، ۳- قبول فایده‌مندی مدرنیته و دستاوردهای آن برای دینداران و فایده‌مندی دیانت و آموزه‌های اصیل معنوی دینی برای سلامت اخلاقی آن و مدرنی عصر مدرن، ۴- آزادی برای تمام شهروندان (از جمله مذهبی و غیرمذهبی) در حق استفاده از امکانات جامعه و حکومت و دولت و ۵- گفت‌وگو به قصد «یادگیری» از هم و رسیدن به تفاهم و زیست انسانی مسالمت‌آمیز در فضای دموکراتیک عادلانه. اصول پنج‌گانه یاد شده مورد تأیید من هم هست و لذا درباره آنها سخنی نمی‌گویم، اما اجازه می‌خواهم به عنوان یک روحانی مسلمان و وابسته به جریان نواندیش دینی در ایران چند نکته را در همین زمینه بگویم.
مقدمتاً اشاره کنم که اکنون در جهان اسلام (حتی در میان مسلمانان اروپایی) چهار جریان اسلامی – اجتماعی فعال و اثرگذار وجود دارد:

۱- جریان اسلام سنتی و غیرسیاسی که اعتنای چندانی به جهان مدرن ندارد و عمدتاً به زیست مومنانه و شریعتمدارانه اهتمام دارد و اسلام در نظر آنان اسلامی است با «فقه» و «اخلاق».
۲- جریان اسلام سنت گرا (= تراذیسیونالیست) و غیرسیاسی که تمدن و فرهنگ کهن اسلامی را به مثابه یک میراث تاریخی و قیمتی با رویکرد فلسفی- عرفانی و گاه فقهی- کلامی پذیرفته و در اندیشه حفظ یی میراث و حاکمات معرفی آن به جهان مدرن است. متفکران دینی این جریان هیچ نوع نقد جدی از اسلام و فرهنگ و معارف رایج مسلمانی را برنمی‌تابند. اینان غالباً نقاد جدی و حتی دیگری بالضروره، دشمن فقط «دشمن» نیست، بلکه آینه‌ای است که به انحای گوناگون صورت «من» در آن متجلی می‌شود. بنابراین ضرورت دارد پاسخ دهیم به پرسش زیر: چرا مسلمانان همواره [در فراع از خود] به متونی از قرآن کریم و احادیث نبوی استناد می‌کنند که بعد صلح‌جویانه متماصح اسلام در آن بارز است و متون دیگر را نادیده می‌انگارند؟ این پرسشی است که بعد از ۱۱ سپتامبر و به‌خصوص با توجه به افزایش حجم پاسخ‌های از پیش تهیه شده، بسیار مطرح می‌شود. حال چه پاسخ‌هایی با قالب و رنگ دفاعی- عذرخواهانه (apologetic) و چه پاسخ‌های دارای پوشش مناقشه‌ای (Polemic). در پاسخ‌های دفاعی عذرجویانه، استفاده می‌شود.

متونی که به جنگ یا مشرکان دعوت می‌کنند بعد از متونی که بر تسامح و مساوات میان اثنای بشر با صرف نظر از رنگ، زبان و یا حتی عقیده تأکید دارند نازل شده‌اند. در پاسخ‌های مناقشه‌ای منظره‌کننده به این بیان می‌پردازد که خشونت پدیده‌ای است که در تمامی ادیان و فرهنگ‌ها موجود است و احتمالاً به خشونتی تجویز خشونت می‌رسد. از مهمترین عناصر و مولفه‌های شجاعت در مواجهه با خوشتن این است که مردان سیاست، دانشمندان و روشنفکران جهان اسلام اعتراف کنند که جهان اسلام از مشکلاتی رنج می‌برد. این مشکل در پدیده وجود تفسیرهای گوناگون از اسلام نمایان می‌شود و ناگزیر باید اعتراف کرد، این گونه تفسیرها همچنان و تا زمانی که علما و روشنفکران جهان اسلام به کارگیری روش نقد تاریخی را در بررسی و پژوهش میراث و تحلیل آن آغاز نکنند، به عنوان مانعی از موانع اصلی پیشرفت، بازگویی و ترقی باقی خواهد ماند. ناچارم در اینجا به نکته‌ای اشاره کنم تا جلوی سوء فهم ناشی از این ابهام که نقد به معنای



روحانی عالم و آدم است که مدرنیته فاقد آن است. اقبال پاکستانی در اوایل سده بیستم میلادی در نقد و کاستی جهان مدرن و غیرمذهبی گفت که بزرگترین نقص عالم متجدد این است که از عنصر روحانی و معنوی تهی شده است. از این رو نواندیشانی چون اقبال و در ایران شریعتی کوشیدند با طراحی جهان‌بینی و انسان‌شناسی مدرن اما توحیدی و معنوی و اخلاقی (= اومانیزم اسلامی) این کاستی را جبران کنند. با توجه به اینلاحظات دین‌پسندان می‌شود متفکران و روشنفکران دینی تمام ادیان (به ویژه مسیحیت) و روشنفکران سکولار و حتی روشنفکران ضددینی‌اما دموکرات روابط فکری و فرهنگی خود را با نواندیشان مسلمان در سراسر جهان (از جمله ایران) تقویت کنند. تجربه نشان داده است که در جهان اسلام هر تحولی بدون تکیه بر این نامتکین و حداقل مشکل است. توصیه درست آقای هابرماس این است که دینداران برای تضمین بقای خود در جهان مدرن باید بتوانند افکار خود را به گونه‌ای «ترجمه» کنند که برای سکولاریست‌ها هم قابل فهم باشد. در این صورت نواندیشان مسلمان تنها گروهی هستند که صلاحیت علمی و اخلاقی مکالمه و مفاهمه با جهان را دارند و نیز قادرند که با تحول فکری و ذهنی مسلمانان راه تحولات اجتماعی و سیاسی را هموار کنند. در عین حال این سخن بدان معنا نیست که نباید با سنت گرایان و حتی بنیادگرایان گفت‌وگو کرد، باز بودن باب گفت‌وگو با هر جریانی خالی از فایده نیست.

اما نکته قابل ذکر این است که حل مسئله خشونت در جهان و مبارزه با تروریسم از نوع اسلامی و یا جز آن، در نهایت از طریق خشونت و سرکوبی نه تنها ممکن نیست که حتی به سود بنیادگرایان و تقویت خشونت‌ورزان است روشنفکران و سیاستمداران در مغرب‌زمین باید به ریشه‌های عمیق خشونت در جهان و به ویژه در میان مسلمانان توجه کنند. به نظر می‌رسد چند عامل سبب ظهور و تقویت و گسترش بنیادگرایی خشن در جهان اسلام شده‌است: ۱- استیلای استعمار غربی در طول چند قرن در کشورهای اسلامی، ۲- اروپامحوری و تحقیر عملی و نظری مسلمانان و جوامع اسلامی به طور مکرر، ۳- ناکامی جنبش‌های اجتماعی مدرن یا شبه‌مدرن در جوامع مسلمان از طریق حکومت‌ها و سیاستمداران سکولار، ۴- فقر و محرومیت روزافزون و گسترش فاصله طبقاتی و فاصله شمال و جنوب، ۵- استعمار استبداد دیرین در کشورهای خاورمیانه مسلمان، ۶- ضعف

□

حامد ابوزید و جنگ نفت

ترجمه: جهاننادر معماریان، سهند صادقی بهمنی

میان مثال و آنچه از او مثال آورده می‌شود، برقرار است.
چه در افت میان الفاظ و معانی و دال‌ها و مدلول‌ها یا در واقعیت میان فکر و شخص و یا در اجرای هنری و ادبی میان آنچه تخیل می‌شود و آنچه که واقعی است.
گویي فرهنگ اسلامی همچنان در مرحله آغازین عصر تفکر سحرآمیز است، که در آن میان لغت به عنوان یک سازمان‌نمادین و معناهایی که نمایان می‌شود و نمایندگان می‌کند، فرقی نیست و نه میان هنرپیشه و نقشی که ایفا می‌کند و شخصیتی که به‌جای او بازی می‌کند و نه میان کار هنری و یا ادبی و جهانی که هنر و ادب از آن منشأ می‌گیرند.
با هنرمندی که آن‌را ابداع می‌کند. کاملاً واضح است تمام این موارد در سایه فرهنگ دینی که از آفاق محویت و مرجعیت میراث فراع و گن‌شده مسلمانان ناشی می‌شود غریب‌است.
میراثی است که به‌صورت اساسی از «قرآن» که دعوتش بر عقل نقیض جهل و تعصب و تنگ‌نظری معروف به «جاهلیت» استوار است ریشه می‌گیرد. و بر عدل که نقیض ظلمی است که بر نیروی جهل در تمامی ابعاد زندگی تکیه دارد، استوار است و بر آزادی که نقیض بندگی با تمامی معانی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی‌اش است، مبتنا دارد.
تردید در قبول روش نقد تاریخی سنت به غیبت ارزش نقد- به عنوان شرط اولیه معرفت حقیقی از افق زندگی عمومی- مرتبط است. یعنی معرفتی که از داده‌های آشکار به‌سوی آفاق مجهول، سرچشمه می‌گیرد. غیبت نقد به عنوان یک ارزش ایجابی این امکان را دارا است تا نگرانی از دموکراسی را با نام اسلام تفسیر کند. و برای یک شهروند غربی، تصور امکان همزیستی اسلام و دموکراسی را بسیار دشوار می‌کند. و هنگامی که از دموکراسی یاد می‌شود از حقوق زن یاد می‌شود. زیرا مثال‌شدل های فراوانی در این باره در جوامع اسلامی وجود دارد. بر ما است تا در پرداختن به گفت‌وگو و نقد یکدیگر و غرب سیاسی اجتماعمان کمتر نباشد. به‌خصوص هنگامی که قضیه مربوط به رژیم صهیونیستی و اقدامات سرکوبگرانه او بر ضدملت فلسطین است.

جریان روشنفکری و نواندیش اسلامی در کشورهای مسلمان. بدون توجه به این ریشه‌ها و ارثانه راه‌حل منطقی و عملی آنها، هر راه‌حل و اقدامی ناکام و حداقل ناکافی خواهد بود.
روانیست به بهانه مبارزه با خشونت و یا تروریسم و بنیادگرایی، با اساس دیانت و اصول و ارزش‌های دینی و اسلامی مبارزه شود. همان‌گونه که حذف مدرنیته و محصولات آن از زندگی دینداران ممکن نیست، حذف مذهب نیز نه ممکن است و نه مفید و اگر هم ممکن باشد، جز با خشونت و سرکوبی حاصل نخواهد شد و این به معنای ویران کردن تمام بنیادهای فلسفی و انسان‌شناسی و امتیازات جهان مدرن و سکولار است.
از حکومتگران و ارباب قدرت چندنان انتظاری نیست اما روشنفکران صلح‌طلب و دموکرات نباید راه تفاهم و گفت‌وگو و عدالت را به هیچ وجه‌ریا کنند، همان‌گونه که مسلمانان نیز نباید تسلیس افراط‌گرایان شوند. به گفته هابرماس در نظام‌های لیبرال سکولار

غربی دینداران (بیشتر مسلمانان به ویژه پس از سپتامبر ۲۰۰۱)، زیر انواع فشارهای روحی و اجتماعی (و حتی آزارهای جسمی) قرار دارند و غالباً از مومنان خواسته می‌شود که به طور مطلق بین حوزه خصوصی و عمومی مرزبندی کنند و عرصه عمومی را یک سره به حکومت وانهند اما آیا واقعاً چنین امری ممکن است؟ حکومت سکولار می‌تواند به درستی انتظار داشته باشد دینداران اصل دموکراسی و بی‌طرفی حکومت و نظام سیاسی را در مورد افکار و عقاید تمام مردم بپذیرند و به حقوق شهروندی همه یکسان احترام بگذارند. اما چرا نباید حق داشته باشند از آموزه‌ها و اخلاق دینی خود در عرصه عمومی و حتی امر سیاسی و تحکیم مبانی آزادی و عدالت و یا نقد وضع موجود سود جویند؟
به ویژه باید تذکر داد که نباید سکولارها و با حکومت‌های لیبرال با دینداران پدرسالارانه برخورد کنند و بدتر از آن به مقدسات دینی توهین نمایند (مانند کار ناپسندی که اخیراً در کاریکاتورهای دانمارکی رخ داد).

به هر حال بر این باورم که احیا و تقویت ارزش‌های اصیل و آداب اخلاق مدار دینی و از جمله اسلامی در جهان مدرن قطعاً به گسترش اندیشه صلح‌خواهی و عدالت‌طلبی و تساهل و عشق و خدمت به آدمیان و احترام به قانون و حاکمیت مردم‌سالار کمک می‌کند و البته به رشد روحیه آزادیخواهی و عدالت‌جویی و ستم‌ستیزی نیز مدد می‌رساند.
تاریخ پیامبران ابراهیمی و متون مقدس آنها (از جمله انجیل و قرآن) نشان می‌دهد که پیامبران یکتاپرست از یک سو پیام‌آور صلح و کرامت انسان و اخلاق بودند و از سوی دیگر با ستمگری و تجاوز به حقوق مردمان به وسیله ارباب زر و زور و تزویر (قدرت‌های اقتصادی و سیاسی و مذهبی) شدیداً مبارزه کرده و آدیان را به آزادی و عدالت راهنمایی‌اند. از قضا صلح و عدالت و حق اعتراض به بی‌عدالتی از دستاوردهای مدرنیته و از اصول بنیادین اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز هست.
قرآن صریحاً اعلام می‌کند که پیامبران با ابزار استدلال و برهان و آگاهی و معیارهای عدالت آمدند تا مردمان به عدالت برسند. (سوره حدید / ۲۵)

مولای رومی نیز روح و جوهر رسالت پیامبران را چنین سروده است:

گوید این آواز ز آواها جداست

زنده کردن کار آواز خداست

ما بمردیم و به کلی کاستیم

بانگ حق آمد همه برخاستیم

اسرائیل نقطه ضعف اروپای سیاسی و فرهنگی است و فقط نقطه ضعف آمریکا نیست. بر ما است تا به یاد آوریم که غرب سیاسی و فرهنگی «مشکل یهودیان» را با صادر کردن آنها به فلسطین آن‌ها با استناد به مدعیات الهیاتی که به سرعت در برابر سلاح نقد تاریخی واژگونه می‌شود حل نکرده است و اگر یک سندپایی برای تبرئه یهودیان از خون مسیح(ع) صادر کرده‌است، چگونه ممکن است برای یهودیان- که هرگز مسیح(ع) را نکشته‌اند زیرا در آن زمان وجود نداشته‌اند- این حق در داشتن سرزمینی وجود داشته‌باشد که هرگز در آن نبوده‌اند؟ و اگر شیوه مناقشه‌ای را بپذیریم خواهیم گفت: حق آنان در بازگشت به سرزمین اجدادشان - سرزمین موعود- به ناچار باید همراه مسئولیت جتاپنی باشد که اجداد و اسلاف آنان هم مرتکب شده‌اند. (یعنی قتل حضرت ائده‌اش) که که میراث تجزیه‌پذیر نیست. بر ما است تا برای غرب سیاسی هویدا سازیم که وابستگی دینی پنهان از اسرائیل طفل نازپرورده و مظلوم نمای جهانی می‌سازد. البته نه فقط وابستگی دینی پنهان، بلکه «عقد گناه» در برابر یهود نیز به آن اضافه می‌شود. با صرف نظر از روش گفت‌وگو، استراتژی و ابزار آن ضروری است که این گفت‌وگو انتقادی و سازنده‌باشد نه صرف نقد دیگری و تبرئه خوشتن.
به گمانم، مسئله به آن اندازه که مربوط به غیبت روح گفت‌وگوی انتقادی متقابل و مستند به درجات بالای شفافیت روشنی است، مسئله ستیزه‌جویی اصولگرانیه در غرب بر ضداسلام نیست. مشکل ما با غرب، مشکل با سیاست‌های غرب و مصالح اقتصادی است و در قلب این سیاست‌ها و مصالح همزیستی اسلام و دموکراسی را بسیار دشوار می‌کند. و مسئله «چرم دانستن» نقد تاریخی است هنگامی که به موضوع کوره‌های آدم‌سوزی نازیسم مربوط می‌شود و نیز هنگامی که به حقوق تاریخی یهودیان در سرزمین فلسطین مربوط می‌شود، هنگامی که مسئله به اسرائیل مربوط می‌شود، غرب، «شرق» می‌شود و نقد «جنایت».

گفتار □

ازدواج دردسرساز

احمدرضا همتی مقدم

استراتژی برای تصمیم‌گیری‌های اخلاقی کاملاً مشابه با تصمیم‌گیری دربارهٔ امور دیگر است؛ تنها تفاوت این است که در هنگام تصمیم‌گیری درباره امری اخلاقی باید گزینش‌هایی را که در پیش‌رو داریم برپایه اصول اخلاقی موجه کنیم. می‌توان تصمیم‌گیری‌های اخلاقی را برپایه مدل زیر بهینه کرد:
۱- آیا تصمیمی که گرفته‌ایم، ضروری است؟
۲- گزینش‌های ممکن را فهرست کنیم و بررسی کنیم که هر گزینش بر پایه دلایل اخلاقی قابل توجیه است یا نه؟
۳- برای هر گزینش و انتخابی که پیش‌رو داریم الف- نتایج و پیامدهای هر یک از آنها را مشخص کنیم و اصولی چون «خودمختاری» و «عدالت» را درباره هر نتیجه و پیامد در نظر بگیریم، ب- اهمیت هر نتیجه و پیامد را معلوم کنیم، ج- احتمال رخ دادن هر نتیجه و پیامد را در نظر بگیریم، د- مشخص کنیم که هر نتیجه و پیامد به ضرر یا به نفع کدام گزینش است.
۴- در پرتو داده‌های به‌دست آمده از مراحل ۱ تا ۳ بین گزینش‌های ممکن قضاوت کنیم تا بتوانیم تصمیمی معقول بگیریم. حال این مدل را در مثال زیر بررسی می‌کنیم: «مریم قصد دارد با علی ازدواج کند و قرار عروسی را نیز مشخص کرده‌اند.

علی تا یک هفته قبل از عروسی خارج از کشور خواهد بود. دو هفته قبل از عروسی، مادرشوهر آینده‌اش دچار درد ناحیه شکم می‌شود و پزشکان به او می‌گویند که باید هرچه زودتر عمل جراحی کند. مادرشوهر مریم می‌خواهد عمل جراحی بعد از انجام عروسی باشد، چون فکر می‌کند علی بعد از دانستن مسئله، عروسی را به تعویق خواهد انداخت. او از همه می‌خواهد که به علی چیزی نگویند تا عروسی انجام شود. مریم معتقد است که باید به علی مشکل پزشکی مادرش گفته شود. اما مادرشوهرش تأکید دارد که به علی چیزی گفته نشود، مریم باید تصمیم بگیرد که با مادرشوهرش همراهی کند یا با همسر آینده‌اش صادق باشد.»

حال فرایند تصمیم‌گیری مریم را براساس مدل ارائه شده بررسی می‌کنیم.

آیا این تصمیم ضروری است؟ ما می‌دانیم که چرا مادرشوهر مریم نمی‌خواهد مشکل پزشکی‌اش به پسرش گفته شود. در این جا مریم با یک دو راهی روبه‌رو است. از یک طرف می‌خواهد مادرشوهرش خوشحال و راضی باشد و از طرف دیگر نمی‌خواهد به همسر آینده‌اش دروغ بگوید. اما چه گزینش‌هایی پیش‌روی او است؟ به نظر می‌رسد مریم دو انتخاب در مقابل خود دارد:

۱- به‌علی وضعیت پزشکی مادرش را بگوید، ۲- آنچه را که مادرشوهرش انتظار دارد انجام دهد یعنی چیزی به همسرش درباره وضعیت پزشکی مادرش نگويد. حال باید به بررسی نتایج و پیامدهای هر انتخاب بپردازیم. در این تصمیم‌گیری چیزی که مربوط به مسئله «عدالت» باشد دیده نمی‌شود اما به نظر می‌رسد که اصل «خودمختاری» و احترام به آن با تصمیم‌گیری مریم مرتبط است (در ادامه آن را بررسی می‌کنیم). نتایجی که در ارتباط با انتخاب اول است (یعنی گفتن حقیقت به علی) به صورت زیر است:

الف- علی ممکن است عروسی را به تعویق بیندازد برای این که مادرش هر چه زودتر عمل جراحی شود. احتمال رخ دادن چنین نتیجه‌ای چندان معلوم نیست و بسگی از اطلاعاتی درباره وضعیت پزشکی مادرشوهر مریم دارد. البته به تعویق افتادن عروسی همه ناراحت‌ا خواهد کرد چون تمام فامیل دوست دارند عروسی زودتر انجام شود. بنابراین این نتیجه علیه انتخاب اول است.
ب- «خودمختاری» علی باید محترم شمرده شود بدین مفهوم که او باید فرصت تصمیم‌گیری درباره عروسی خودش را داشته باشد. این مهم است که علی فرصتی برای انتخاب خودمختارانه داشته باشد.(به نفع انتخاب اول).
ج- این محتمل است که در صورت انجام انتخاب اول، مادرشوهر مریم ناراحت شود و البته این برای وضعیت پزشکی او مطلوب نیست (علیه انتخاب اول).
د- اگر علی از بیماری مادرش آگاه شود ناراحت خواهد شد، البته این چندان مهم نیست چون او در نهایت این مسئله را خواهد فهمید (علیه انتخاب اول). اما نتایجی که در صورت گزینش انتخاب دوم (یعنی نگفتن حقیقت به علی) رخ خواهد داد به شرح زیر است:
الف- در صورت گزینش انتخاب دوم، عروسی انجام خواهد شد و همه از این مسئله خوشحال خواهند شد (به نفع انتخاب دوم).
ب- در این حالت ممکن است وضعیت مادرشوهر مریم بدتر شود و البته سلامتی او بسیار مهم است چون او ممکن است شدت ناراحت‌اش را کتمان کند (علیه انتخاب دوم).
ج- در این صورت (خودمختاری) علی نادیده گرفته شده‌است چون او قطعاً فرصتی برای تصمیم‌گیری نداشته و البته احترام به خودمختاری بسیار مهم است (علیه انتخاب دوم).
د- در صورت گزینش انتخاب دوم، علی ممکن است در مریم دلخور و ناراحت شود چون او با صداهای رفتار نکرده و از همان ابتدای زندگی بنای دروغ‌گویی را گذاشته است (علیه انتخاب دوم). و در این حالت مادرشوهر مریم از او خوشنود خواهد شد و این مهم است چون ممکن است روابط آنها را در آینده بهتر کند(به نفع انتخاب دوم).

حال مریم باید براساس نتایج و پیامدهای هر انتخاب، تصمیم بگیرد. از چهار پیامد انتخاب اول، سه تا علیه آن است و از پنج تا پیامد انتخاب دوم نیز سه تا علیه آن است.

به نظر شما دلایل ارائه شده علیه هر انتخاب به اندازه کافی قوی هستند؟ به نظر می‌رسد که یک دلیل بسیار قوی به نفع انتخاب اول همان احترام به خودمختاری علی است. شما چه فکر می‌کنید؟

اگر شما به جای مریم بودید چه تصمیمی می‌گرفتید؟

منبع:
Critical Reasoning In Ethics, Ann Thomson. 1999.